

COPYRIGHTS

© 2020 by the authors. Licensee National Studies Journal. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

***Investigating the Relationship between Political
Socialization and National Identity in Iran (A Case
Study of Undergraduate Students at Allameh
Tabataba'i University)***

Ali Asgari *

E-mail: asgari1419@gmail.com

Mohammad Bagher Khorramshad **

E-mail: mb.khorramshad@gmail.com

Abbasali Rahbar ***

E-mail: aa.rahbar@atu.ac.ir

Received: 2026/02/24

Revised: 2026/08/22

Accepted: 2026/08/31

Doi: 10.22034/RJNSQ.2026.542493.1719

Abstract

The rapid evolution of Iranian society and the emergence of new behavioral patterns among the younger generation, coupled with value gaps driven by nascent technologies, have posed significant challenges for policymakers. In this context, understanding "Generation Z" is of paramount importance. The concepts of "Political Socialization" and "National Identity" serve as the most comprehensive frameworks for this inquiry. The main question of this research is to investigate the relationship between political socialization and national identity in Iran. Employing a quantitative methodology and stratified random sampling, 350 undergraduate students from Allameh Tabataba'i University were selected. Data were collected via a structured questionnaire and analyzed using SPSS software. The findings reveal that the national identity of 84.4% of the students is at a high level, whereas their official political socialization is relatively low, at 51.1%. Pearson's correlation test ($r = 0.541$) demonstrated a direct, moderate relationship between political socialization and national identity. However, the decline in political socialization has not led to a corresponding decrease in national identity. This outcome highlights the complexity of the relationship between political socialization and national identity in Iran; demonstrating that national identity has remained at a high level independently of the low level of official political socialization. Consequently, the results emphasize the necessity of more precise policymaking to bridge value gaps and foster a deeper understanding of the new generation.

Keywords: Political Socialization, National Identity, Generation Z, Students, Value Gap.

* Ph.D. Student in Political Science (Political Sociology), Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

** Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

*** Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

بررسی نسبت جامعه‌پذیری سیاسی و هویت ملی در ایران (مطالعه موردی دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی)

نوع مقاله: پژوهشی

* علی عسگری

** محمدباقر نخرمشاد

*** عباسعلی رهبر

E-mail: asgari1419@gmail.com

E-mail: mb.khorramshad@gmail.com

E-mail: aa.rahbar@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹

چکیده^۱

تحولات شتابان جامعه ایران و شکل‌گیری الگوهای رفتاری جدید در نسل جوان، همراه با شکاف‌های ارزشی ناشی از تکنولوژی‌های نوظهور، چالش‌های مهمی برای سیاست‌گذاران ایجاد کرده است. شناخت نسل زد (Z) در این شرایط اهمیتی ویژه دارد. برای این شناخت، مفاهیم «جامعه‌پذیری سیاسی» و «هویت ملی» از جامع‌ترین چهارچوب‌ها به‌شمار می‌روند. پرسش اصلی پژوهش این است که چه نسبتی میان جامعه‌پذیری سیاسی و هویت ملی در ایران وجود دارد. این پژوهش با روش کمی و نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای از میان ۳۵۰ دانشجوی کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی انجام شده است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه و روش تحلیل داده‌ها نرم‌افزار SPSS بوده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که هویت ملی ۸۴/۴ درصد دانشجویان در سطح بالا قرار دارد؛ درحالی‌که جامعه‌پذیری سیاسی آنان پایین‌تر و معادل ۵۱/۱ درصد است. آزمون همبستگی پیرسون با ضریب ۰/۵۴۱ نشان داد که میان جامعه‌پذیری سیاسی و هویت ملی رابطه‌ای مستقیم و در حد متوسط برقرار است؛ باین‌حال، کاهش جامعه‌پذیری سیاسی به کاهش هویت ملی منجر نشده است. این نتیجه بیانگر پیچیدگی رابطه جامعه‌پذیری سیاسی و هویت ملی در ایران است؛ به‌گونه‌ای که هویت ملی مستقل از سطح پایین جامعه‌پذیری سیاسی در وضعیت نسبتاً بالایی باقی مانده است. بر این اساس، نتایج پژوهش حاضر ضرورت سیاست‌گذاری‌های دقیق‌تر برای کاهش شکاف‌های ارزشی و شناخت عمیق‌تر نسل جدید را مورد تأکید قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌پذیری سیاسی، هویت ملی، دانشجویان، نسل Z، شکاف ارزشی.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش جامعه‌شناسی سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

** استادگروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

*** استادگروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۱. مقاله مستخرج از پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی نسبت جامعه‌پذیری سیاسی و هویت ملی در ایران (مطالعه موردی دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی)» در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی می‌باشد که در شهریور ۱۴۰۳ دفاع شده است.



مقدمه و بیان مسئله

جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی پویا، مستمر و ساختارمند است که از طریق آن، افراد ارزش‌ها، هنجارها، نقش‌ها و الگوهای رفتاری بازتولیدکننده نظام سیاسی را درونی کرده و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند. این فرایند نه تنها پایه‌های تداوم و ثبات الگوهای اقتدار را در جامعه تحکیم می‌بخشد، بلکه کارگزاران اجتماعی را برای مواجهه با تعارضات ساختاری میان نهادهای رسمی و فرهنگ عمومی توانمند می‌سازد (قوام، ۱۳۶۹: ۲۲۸؛ اکستاین، ۱۹۶۱: ۱۴). در این میان، «هویت ملی» به عنوان دال مرکزی همبستگی، مجموعه‌ای تفکیک‌ناپذیر از آگاهی‌ها، تعلقات عاطفی و تعهدات عملی نسبت به عناصر فرهنگی، سیاسی و اجتماعی یک ملت است که نقشی محوری در حفظ انسجام و همبستگی جمعی ایفا می‌کند (سلگی و همکاران؛ ۱۳۹۴: ۵۵). بر این اساس، جامعه‌پذیری سیاسی می‌تواند به مثابه بستر و مفصل‌بندی اصلی انتقال ارزش‌های هویت ملی عمل کند؛ هرچند خود این فرایند به شدت تحت تأثیر دیالکتیک تحولات ساختاری و کلان سیاسی - اجتماعی قرار دارد.

تحولات شتابان جامعه ایران در سال‌های اخیر، به ویژه پس از ناآرامی‌های اجتماعی - سیاسی پاییز ۱۴۰۱، نشانگر وقوع یک تغییر پارادایم ارزشی و تعمیق گسست بین‌نسلی است. در این گذار پرمخاطره، مسئله بنیادین پژوهش حاضر، واکاوی تقابل و واگرایی احتمالی میان فرایندهای «جامعه‌پذیری سیاسی رسمی» (به مثابه پروژه هنجارساز حاکمیت از بالا) و تکوین «هویت ملی» (به مثابه بر ساخت ارگانیک تعلقات مدنی از پایین) در میان نسل جدید^۱ (نسل زد) است. با ظهور و سیطره شبکه‌های ارتباطی نوین، نقش ساختارهای رسمی جامعه‌پذیری در انتقال ارزش‌ها با چالش مرجعیت مواجه شده و نسل جوان در کانون این دیالکتیک، آماج ارزش‌های بدیل و فراملی قرار گرفته است.

مسئله بحران‌زا اینجاست که اگر دستگاه‌های جامعه‌پذیری رسمی کارکرد خود را در درونی‌سازی هنجارهای سیستمی از دست داده باشند، اما هم‌زمان، جوانان هویت و تعلقات سرزمینی خود را مستقل از نظام سیاسی بازتعریف کنند، میان دولت و ملت شکاف پدیدار می‌گردد. این گسست ارزشی و هنجاری نه تنها به کاهش سرمایه اجتماعی دامن می‌زند، بلکه انسجام و ثبات سیستماتیک جامعه را به مخاطره می‌اندازد؛ از این رو، ضرورت دارد تا به صورت دقیق و تبیینی مشخص شود که در میان دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی، میزان کارآمدی دستگاه‌های رسمی در انتقال ارزش‌ها

1. Generation Z

تا چه حد است و آیا جامعه‌پذیری سیاسی همچنان کارکرد بسترسازی و تحکیم هویت ملی را ایفا می‌کند یا این دو مقوله دچار انفکاک و واگرایی ساختاری شده‌اند. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چه نسبتی میان جامعه‌پذیری سیاسی (به‌عنوان فرایندی حاکمیتی و هدایت‌شده از بالا) و هویت ملی (به‌عنوان مجموعه‌ای سیال از ارزش‌ها و تعلقات مدنی و فرهنگی) در میان دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی برقرار است؟ این تحقیق با هدف پر کردن شکاف پژوهشی مذکور و با اتنا بر ضرورت به‌روزرسانی داده‌های پیشین، در پی فهم عمیق‌تر پویایی‌های سیاسی - اجتماعی ایران معاصر است تا از این طریق، راهنمایی برای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و کلان در جهت تقویت انسجام ملی ارائه دهد.

پیشینه پژوهش

مرور نظام‌مند ادبیات پژوهش در این دو حوزه نشان می‌دهد که مطالعات انجام‌شده در ایران و جهان را می‌توان در چهار رویکرد و جریان عمده دسته‌بندی و ارزیابی کرد که در ادامه خواهند آمد.

۱- جریان کلاسیک، کارکردگرایانه و کمی

نخستین جریان پژوهشی در ایران، جامعه‌پذیری سیاسی را فرایندی خطی و از بالا به پایین جهت درونی‌سازی هنجارها و تثبیت جامعه‌پذیری سیستماتیک قلمداد می‌کند. در این چهارچوب، مطالعات اولیه مانند آثار ایمانی (۱۳۶۹) و قوام (۱۳۶۹) بر این فرض استوارند که حاکمیت سیاسی از طریق بازوهای نهادی خود، ارزش‌های دلخواه را برای پیشگیری از بحران‌ها نهادینه می‌سازد و فرد را برای پذیرش مسئولیت‌های مدنی مهیا می‌کند. این نگاه کارکردگرایانه در ابعاد نظام‌مندتر در آثار داوسون و همکاران (۱۳۸۲) و مهرداد (۱۳۷۶) نیز تکرار شده و بر کارکرد انتقال فرهنگ سیاسی نظام برای حفظ الگوهای اقتدار تمرکز دارد. در امتداد این جریان، پژوهشگران متعددی نظیر عباسی‌شوازی و همکاران (۱۴۰۱)، سبکتکین و شاعری (۱۳۹۹) و خرمشاد و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهش‌های کمی خود تلاش کرده‌اند با استفاده از مدل‌های معادلات ساختاری و روش‌های آماری، رابطه میان جامعه‌پذیری رسمی با متغیرهایی چون مشارکت سیاسی و آگاهی سیاسی دانشجویان را بسنجند. اگرچه این تحقیقات همبستگی معناداری میان جامعه‌پذیری و مشارکت را تأیید می‌کنند، از منظر انتقادی، این جریان دچار «ایستایی ساختاری» است؛ زیرا با اتکا به داده‌های توصیفی و رویکردهای پوزیتیویستی، کارگزار را عنصری منفعل فرض کرده و از تحلیل ضعف‌های نهادی در بازتولید نابرابری و کلیشه‌های جنسیتی آن‌گونه که



نظری و همکاران (۱۳۹۳) اشاره دارند و همچنین، کاهش کارآمدی جامعه‌پذیری در شرایط بحران اقتصادی آن‌گونه که خواجه‌سروی (۱۳۹۴) تبیین می‌کند، باز می‌ماند.

۲- جریان تحول کارگزاران؛ چرخش شبکه‌ای و گسست بین‌نسلی

جریان دوم پژوهشی بر دگرگونی در ابزارها و کارگزاران جامعه‌پذیری پافشاری دارد. پژوهش‌های این حوزه مانند مقالات طلوعی و زراعتگر (۱۳۹۰) و متولیان و همکاران (۱۳۹۸) نشان می‌دهند که با ورود رسانه‌های تعاملی و شبکه‌های مجازی، انحصار کارگزاران سنتی (خانواده و مدرسه) شکسته شده است. در ابعاد نظری، دالتون (۲۰۰۸) تبیین می‌کند که نسل جدید از طریق کانال‌های مدرن برخاسته، ارزش‌های بدیلی چون عدالت اجتماعی و حقوق بشر را جایگزین الگوهای سنتی متمایل به نهادهای رسمی می‌کند و شیوه‌های مشارکت او از رأی‌دهی سنتی به سمت اعتراضات و کمپین‌های دیجیتال سوق می‌یابد. همچنین، هوگ (۲۰۰۴) دگرگونی در آینده سیاست را وامدار رسانه‌های دیجیتال می‌داند که میل به ارزش‌های دموکراتیک سیال را افزایش داده است. در بافتار ایران، سپهر (۱۳۸۹) با ارائه یک چهارچوب نظری، هشدار می‌دهد که فرهنگ سیاسی نسل‌های جدید روزبه‌روز در حال منقطع شدن از ارزش‌های مشترک ملی است و به دلیل تکرر فزاینده، امکان تسری یک فرهنگ سیاسی یکپارچه و متمرکز از میان رفته است؛ با این حال، نقص بزرگ این جریان پژوهشی آن است که تحولات فضای مجازی را متفک از روندهای کلان بازسازی هویت ملی کارگزاران بررسی کرده است.

۳- جریان بازخوانی هویت ملی؛ تضاد لایه‌ها و آسیب‌شناسی جامعه اطلاعاتی

جریان سوم به کالبدشکافی مؤلفه‌های هویت ملی در ایران می‌پردازد. آثار بنیادین افرادی مانند احمدی (۱۳۸۸)، زاهد (۱۳۸۰) و عباس‌زاده مرزبالی (۱۴۰۱) عناصر هویتی ایران را در لایه‌های تاریخی، جغرافیایی، زبانی، دینی و مدرنیته بررسی کرده‌اند. رجایی (۱۳۸۲) با ارائه الگوی نظری «رودخانه»، هویت ایرانی را ترکیبی از ایران، اسلام، سنت و تجدد می‌داند که افراط در هر کدام به کج‌کارکردی کل سیستم می‌انجامد. ایمان و روحانی (۱۳۹۲) نیز در مطالعه تجربی خود به تضاد و هم‌افزایی هویت‌های رقیب (ملی، اسلامی و جهانی) در میان دانشجویان پرداخته و برجسته شدن هویت جهانی را متأثر از سبک زندگی جدید آن‌ها می‌دانند.

در عصر جدید، اژدری (۱۳۹۶) با آسیب‌شناسی بعد سیاسی هویت ملی در جامعه اطلاعاتی نشان می‌دهد که تکنولوژی‌های نوین با تشدید کثرت‌گرایی و تضعیف اعتماد سیاسی، ابعاد سیاسی هویت ملی را در معرض واگرایی قرار داده‌اند. خلأ مشهود در این

جریان، عدم تبیین این نکته است که این لایه‌های هویتی متضاد، چگونه در فرایند یادگیری سیاسی نسل جدید بازتعریف یا طرد می‌شوند.

۴- مطالعات تلفیقی و بین‌المللی (رابطه ساختاری جامعه‌پذیری و هویت)

جریان چهارم که بیشتر در ادبیات بین‌المللی برجسته است، به نسبت ساختاری این دو مفهوم می‌پردازد. برور (۲۰۰۱) هویت ملی را یک هویت اجتماعی می‌داند که شکل‌گیری آن مستلزم درونی‌سازی فرایندهای جامعه‌پذیری است. موآ و همکاران (۲۰۰۸) نیز استدلال می‌کنند که فرایند جامعه‌پذیری گروهی، ابزاری برای انتقال جنبه‌های مختلف هویت ملی (فرهنگ، تاریخ، زبان) به افراد است.

با این حال، نقد اساسی به این مدل‌های تلفیقی (نظیر آثار کلمن، واترز و زو) این است که پیش‌فرض‌های آن‌ها کاملاً مبتنی بر جوامع لیبرال - دموکراتیک و باثبات است؛ در نتیجه، این مدل‌ها توانایی تبیین جوامع در حال گذار و دارای گسست‌های عمیق سنت - مدرنیته را ندارند.

با مرور انتقادی و کلان‌پیشینه پژوهش، سه خلأ و شکاف پژوهشی عمده (نظری، تجربی و گاه‌شناختی) آشکار می‌شود که ضرورت اجرای پژوهش حاضر را ایجاب می‌کند:

- خلأ تلفیقی و ساختاری (رابطه متقابل دو مفهوم): ادبیات پژوهش در ایران به‌طور عمده، «جامعه‌پذیری سیاسی» و «هویت ملی» را در دو قلمرو مجزا بررسی کرده است. جامعه‌پذیری سیاسی بیشتر به متغیرهای رفتار انتخاباتی و مشارکت محدود شده و هویت ملی نیز فقط توصیف عناصر متصلب فرهنگی بوده است. بررسی تعامل ساختاری میان این دو مقوله - یعنی اینکه چگونه ضعف جامعه‌پذیری سیاسی رسمی (از بالا) به بازتعریف، بازسازی یا واگرایی هویت ملی (از پایین) در میان نسل جدید منجر می‌شود - تاکنون در سطح آکادمیک ایران کاویده نشده است.

- خلأ گاه‌شناختی^۱ و بافتاری: بزرگ‌ترین نقص ادبیات تجربی موجود در کشور، «قدیمی بودن و انقضای بافتاری داده‌ها» است. بیشتر کارهای آماری و نظری موجود (حتی مقالات سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱) مبتنی بر داده‌های جمع‌آوری شده پیش از ناآرامی‌های اجتماعی - سیاسی پاییز ۱۴۰۱ هستند. ناآرامی‌های سال ۱۴۰۱ یک نقطه‌عطف پارادایمی در چرخش ارزشی نسل جدید بود که شواهد عینی آن حکایت از بروز شکاف دولت - ملت و تنوع منابع جامعه‌پذیری دارد؛ از این رو، ادبیات پژوهشی موجود به دلیل عدم دسترسی به داده‌های جدید، در تبیین وضعیت کنونی جامعه دچار ضعف است؛ از طرفی دیگر، جامعه امروز ایران با یک

1. Chronological



گسست ارزشی عمیق میان نسل والدین (نسل دیروز) و فرزندان (نسل امروز) مواجهه است. این نسل جدید که زیست‌جهانش در بستر شبکه‌های دیجیتال و فراملی شکل گرفته، تصمیم‌گیران و سیاست‌مداران را در سراسر دنیا با چالش‌های جدی مواجه کرده است. فهم نسبت باورهای سیاسی این نسل با میزان تعلقشان به کلّیتی به نام «ملت»، کلید درک پویایی‌های آینده ایران است. مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی در این پژوهش نماینده بازتولید هنجارهای حاکمیتی و هویت ملی نماینده احساس تعلق مدنی و فرهنگی جامعه است. اگر دستگاه‌های جامعه‌پذیری رسمی کارکرد خود را در قبال نسل جوان از دست داده باشند، انسجام ملی دچار واگرایی و جامعه دچار بی‌ثباتی می‌شود. ترکیب این دو مفهوم، دقیق‌ترین سنجه برای تحلیل مناسبات کنونی دولت - ملت در ایران است. انتخاب دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی به‌عنوان جامعه نمونه، اهمیتی راهبردی دارد. این دانشگاه به‌عنوان بزرگ‌ترین قطب علوم انسانی و اجتماعی کشور، کانون پویایی‌ها، تحلیل‌ها و تحولات فکری است. دانشجویان کارشناسی این مرکز، دقیق‌ترین آینه برای بازنمایی تلاقی فرایندهای ایدئولوژیک حاکمیت (از بالا) و جریان‌های سیال روشنفکری و مجازی (از پایین) هستند.

چهارچوب نظری

۱- نسبت میان جامعه‌پذیری سیاسی رسمی و هویت ملی در میان دانشجویان نسل Z

تحلیل نسبت میان جامعه‌پذیری سیاسی رسمی و هویت ملی در میان دانشجویان نسل زد، مستلزم فرارفتن از رویکردهای خطی و تک‌بعدی است. پازل تئوریک این پژوهش بر این فرض استوار است که فرایندهای یادگیری سیاسی از بالا و بازسازی هویت ملی از پایین، لزوماً انطباق کارکردی تام و همسو با یکدیگر ندارند (راش، ۱۳۷۷). برای تبیین این پدیده، این مقاله بر تقاطع سازوار سه رویکرد تئوریک فشرده استوار است که در ادامه ذکر می‌شوند.

۱-۱- رویکرد سیستمی و ابعاد مفهومی جامعه‌پذیری سیاسی

در رویکرد سیستمی، سیستم سیاسی، سیستم رفتاری است که از طریق آن جامعه قادر است تصمیماتی اتخاذ کند که بیشتر مردم اکثر اوقات آن‌ها را به‌عنوان تصمیماتی معتبر و الزام‌آور می‌پذیرند (ایستون و دنیس، ۱۹۶۹: ۲۵). به جهت این امر، فرایند اجتماعی شدن سیاسی را می‌توان فرایندی تعریف کرد که به‌وسیله‌ی آن، افراد در جامعه معین با نظام سیاسی آشنا و تا اندازه قابل‌توجهی ادراکشان از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده سیاسی تعیین می‌شود (راش، ۱۳۷۷: ۱۰۲). این فرایند از طریق کارگزاری همچون دانشگاه و رسانه‌های رسمی، به دنبال جهت‌دهی به چهار بُعد مفهومی زیر در کارگزاران است تا ثبات سیستمی تضمین شود (مهرداد، ۱۳۷۶: ۸۲):

- **آگاهی سیاسی:** لوسین پای معتقد است همان‌طور که فرهنگ در معنای عام آن سطوح مختلفی از آگاهی و حساسیت انسانی را دربر می‌گیرد، فرهنگ سیاسی نیز چنین است. بخش عمده‌ای از فرهنگ سیاسی ریشه در آموزش صریح شهروندی و یادگیری آگاهانه^۱ درباره نحوه کارکرد سیستم سیاسی دارد و از این رو، این آگاهی تا حد زیادی توسط درک عقلانی و مفاهیم ساختاریافته شکل می‌گیرد (پای، ۱۹۶۵: ۹). این آگاهی باعث توسعه و گذار از نقش تابع به نقش شهروند است (پای، ۱۹۶۵: ۱۳).

- **اعتماد سیاسی:** نقش «اعتماد بنیادین» به‌عنوان پیش‌شرط انسجام و آگاهی سیاسی است. پای تأکید می‌کند که تمامی نگرش‌ها و احساسات سیاسی برای تعریف فرهنگ سیاسی یک جامعه ضروری نیستند؛ چراکه بسیاری از آن‌ها زودگذرند. در مقابل، بسیاری از باورهای به‌ظاهر غیرسیاسی نظیر احساس اعتماد بنیادین در روابط انسانی، دارای اهمیتی قاطع و مسلط هستند. دلیل این امر آن است که فرهنگ سیاسی تنها از آن دسته باورها و احساساتی تشکیل می‌شود که «الگوهای خاص جهت‌گیری» را می‌سازند و به فرایند سیاسی نظم و شکل می‌بخشند؛ درواقع، این اعتماد است که ساختار و معنای لازم را به عرصه سیاست می‌بخشد تا آگاهی سیاسی بتواند به‌درستی درون جامعه پی‌ریزی شود (پای، ۱۹۶۵: ۱۰).

- **نگرش سیاسی:** بقای هر سیستم در برابر تنش‌ها نیازمند توسعه نگرش‌های سیاسی مطلوب است؛ از این رو، جامعه‌پذیری سیاسی به‌تنهایی به‌عنوان «فرایندهای توسعه‌ای که افراد از طریق آن‌ها نگرش‌های سیاسی و الگوهای رفتاری را کسب می‌کنند» تعریف می‌شود (ایستون و دنیس، ۱۹۶۹: ۳۸) تا از طریق درونی‌سازی این نگرش‌ها، شناخت و حمایت نهادینه از ساختار اقتدار و رژیم سیاسی تضمین شود (ایستون و دنیس، ۱۹۶۹: ۴۸).

- **مشارکت سیاسی:** تجلی رفتاری و عینی فرایند جامعه‌پذیری است که فرد را از یک ناظر منفعل به یک کنشگر فعال در مجاری رسمی یا غیررسمی سیستم تبدیل می‌کند که نه‌تنها یادگیری است، بلکه با حقوق و وظایف خود آشنا می‌شود (راش، ۱۳۷۷: ۱۴۰).

۱-۲- رویکرد جامعه شبکه‌ای: تکرر مراجع مناسب و هویت مقاومت

در عصر کنونی، با ظهور رسانه‌های تعاملی و برخلاف انحصار دولت‌ها بر فرایند معناسازی شالوده‌شکن شده است. مانوئل کاستلز با تفکیک انواع فرایندهای هویتی، تبیین می‌کند که ساختار قدرت در پی ترویج هویت مشروعیت‌بخش برای گسترش و عقلانی‌سازی هنجارهای مستقر خود است (کاستلز، ۲۰۱۰: ۸). در مقابل، زمانی که

1. Conscious learning



کارگزاران (به‌ویژه نسل جوان فناوری پایه) ارزش‌های خود را همسو با ساختار رسمی نمی‌یابند، دچار فرسایش اعتماد سیاسی شده و با فعال‌سازی عاملیت خود به سمت هویت مقاومت حرکت می‌کنند (کاستلز، ۲۰۱۰: ۸). هویت مقاومت به معنای نفی کلان‌سازه هویت یا بی‌تفاوتی نسبت به وطن نیست (جنکینز، ۲۰۰۸: ۲۴).

۱-۳- رویکرد بومی لایه‌های هویت ایرانی

برای بومی‌سازی این پویایی در بافتار ایران و فهم لایه‌های آن به‌طور خاص، فرهنگ رجایی در الگوی نظری «رودخانه هویت»، هویت ایرانی را برآیند توازن میان چهار منبع پویای ایران (تمدن و تساهل)، اسلام (عدالت)، سنت (اعتدال) و تجدد (آگاهی معقول) تبیین می‌کند (رجایی، ۱۳۸۲: ۸۱). پایداری هویت ملی منوط به همزیستی این لایه‌ها است؛ اما هرگاه دستگاه جامعه‌پذیری رسمی فقط بر یک لایه تأکید کند، توازن رودخانه در ذهن نسل جدید دستخوش دگرگونی می‌شود. البته در هر فرهنگ بومی ویژگی‌های عام و مشترکی وجود دارد که میلر هویت ملی را بر پایه «تداوم تاریخی» تعریف می‌کند و معتقد است زحمات و خون‌های داده‌شده توسط نیاکان، تعهدی ناگسستنی برای نسل‌های جدید ایجاد می‌کند که نمی‌توانند به‌سادگی آن را نادیده بگیرند یا ترک کنند (میلر، ۱۹۹۵: ۲۳). در روند شکل‌گیری این هویت، او همسو با ارنست رنان، تأکید می‌کند که فراموش کردن یا فهم اشتباه بخش‌هایی از تاریخ و پاک کردن وقایع تلخ تفرقه‌افکن از حافظه جمعی برای حفظ وحدت و ساخت یک ملت ضروری است (میلر، ۱۹۹۵: ۳۴، ۳۸). در کنار این فراموشی، اسطوره‌های تاریخی نیز با اثبات ریشه‌دار بودن ملت، فضایل نیاکان را به‌عنوان الگویی اخلاقی برای جامعه ارائه می‌دهند (میلر، ۱۹۹۵: ۳۶). این پیوند عمیق با گذشته به افراد امکان می‌دهد تا با تکیه بر فداکاری‌های پیشین، برای ادعاهای امروزی خود استدلال کنند (میلر، ۱۹۹۵: ۴۲) و درنهایت به یک «جایگاه تاریخی» دست یابند که آن‌ها را به یک کل جمعی با تمام دستاوردها و شکست‌های تاریخی‌اش متصل می‌کند (میلر، ۱۹۹۵: ۱۶۴).

ازسوی دیگر، لایه‌های عام مورد تأکید در فرهنگ بومی شامل سرزمین مشترک، نژاد و نسب مشترک، تاریخ و سرنوشت مشترک، زبان مشترک، فرهنگ مشترک، دین مشترک و آنچه به‌عنوان ارث سیاسی مشترک (دولت) می‌نامیم، وجوه دیگر لایه‌های عام هویت ملی است (احمدی، ۱۳۸۸: ۸۱).

مدل نظری پژوهش

برمبنای مرور انتقادی ادبیات نظری، مدل نظری این پژوهش برآیندی تلفیقی از رویکردهای کارکردی - سیستمی در حوزه سیاست و رویکردهای جامعه‌شناختی - بومی در حوزه هویت

است. در این مدل ترکیبی، رویکرد سیستمی ایستون و پای به‌عنوان مبنای نظری متغیر مستقل (جامعه‌پذیری سیاسی رسمی) در نظر گرفته شده است. این رویکرد نشان می‌دهد که حاکمیت چگونه از طریق کارگزاران خود تلاش می‌کند ابعاد چهارگانه (آگاهی، اعتماد، شناخت نهادها و نگرش سیاسی) را در جهت حفظ ثبات سیستمی به نسل جدید منتقل نماید. در مقابل، برای تبیین متغیر وابسته (هویت ملی)، از تلفیق نظریه جامعه شبکه‌ای کاستلز با الگوی بومی رودخانه هویت رجایی و شاخص‌های عام احمدی بهره گرفته شده است. مکانیسم علی این مدل نظری آن است که سیستم رسمی از طریق فرایند جامعه‌پذیری در تلاش است تا مؤلفه‌های هویت ملی (دین و مذهب تشیع، تعلق به سرزمین، افتخار به تاریخ، زبان، فرهنگ و نمادهای ملی) را در نسل جدید درونی‌سازی و بازتولید کند؛ بااین‌حال، براساس مفروضات نظریه کاستلز، در عصر شبکه‌ای و ظهور نسل زد، این فرایند انتقال ارزش‌ها همواره خطی و موفق نیست، بلکه ناکارآمدی یا انسداد در متغیر مستقل (به‌ویژه افت اعتماد سیاسی در مدل سیستمی)، می‌تواند به گسست این دو متغیر انجامد و باعث شود نسل جوان، هویت ملی خود را مستقل از نظام سیاسی مستقر و به‌مثابه نوعی «هویت مقاومت» بازتعریف کند. بر پایه این مدل نظری، رابطه و میزان اثرگذاری ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی بر ابعاد هویت ملی در قالب فرضیات زیر صورت‌بندی و در میدان تحقیق آزمون می‌گردد.



شکل شماره ۱: مدل نظری پژوهش



فرضیات پژوهش

- به نظر می‌رسد بین میزان جامعه‌پذیری سیاسی رسمی و سطح هویت ملی دانشجویان رابطه مستقیم و معناداری در سطح متوسط وجود دارد.
- بین جامعه‌پذیری سیاسی رسمی و میزان احساس تعلق به آداب، رسوم و مناسک ملی - مذهبی رابطه مستقیم و معناداری برقرار است.
- به نظر می‌رسد بین جامعه‌پذیری سیاسی رسمی و احساس غرور ملی و افتخار به تاریخ گذشته رابطه معناداری وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین جامعه‌پذیری سیاسی و افتخار به زبان، فرهنگ و دین یک رابطه معنادار وجود دارد.
- به نظر می‌رسد بین جامعه‌پذیری سیاسی رسمی و میزان آگاهی و افتخار به نمادهای رسمی ملی (پرچم و سرود ملی) رابطه معنادار وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی - توسعه‌ای و از منظر گردآوری داده‌ها و ماهیت، در زمره تحقیقات کمی، توصیفی - همبستگی و تبیینی (علّی) قرار دارد. در این راستا، با استفاده از ابزار پرسشنامه، داده‌های دست‌اول از یک نمونه مشخص گردآوری شده و فرایند تحلیل همبستگی آماری مبنای بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش، به منظور رابطه‌سنجی و علت‌یابی، سازه کلان «جامعه‌پذیری سیاسی رسمی» (شامل ابعاد آگاهی، اعتماد، نهادها و نگرش سیاسی) به عنوان متغیر مستقل (پیش‌بین) و سازه «هویت ملی ایرانیان» به عنوان متغیر وابسته (ملاک) در نظر گرفته شده است. منطق علّی و تبیینی این ساختار بر این اصل استوار است که جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی نهادینه و هدایت‌شده از سوی کارگزاران رسمی و حاکمیت (از بالا) است که انتظار می‌رود بر تکوین، جهت‌دهی و بازتولید احساس تعلق و هویت جمعی (از پایین) اثرگذار باشد. بر این اساس، فرض پژوهش چنین است که کیفیت و کمیت انتقال ارزش‌ها در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی، قابلیت تبیین و پیش‌بینی نوسانات متغیر وابسته (هویت ملی) را در میان دانشجویان دارد.

جامعه آماری، فرایند نمونه‌گیری و تفاوت‌های جمعیتی

۱- توصیف جامعه آماری

جامعه آماری پژوهش را کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ (به تعداد دقیق ۴۹۱۱ نفر) تشکیل می‌دهند. این جامعه از نظر

ویژگی‌های نسلی، به‌طور عمده شامل متولدین سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ (نسل زد) است که تجربه زیسته مشترکی را در دوران دیجیتال و هم‌زمانی ورود به دانشگاه با همه‌گیری کووید ۱۹ داشته‌اند. افراد این جامعه اگرچه در شاخص دانشجوی کارشناسی بودن اشتراک دارند، از حیث متغیرهای زمینه‌ای نظیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی، محل سکونت و گرایش‌های فرهنگی واجد تفاوت‌های درون‌گروهی هستند.

- **فرایند نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب:** با استفاده از فرمول کوکران، حجم نمونه بهینه ۳۵۰ نفر تعیین شد. به منظور توزیع عادلانه نمونه‌ها و پوشش تفاوت‌های ساختاری، از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب استفاده شد که در آن، هر دانشکده به‌عنوان یک طبقه مجزا لحاظ شد. سهمیه نمونه هر دانشکده متناسب با حجم کل دانشجویان کارشناسی آن (مانند دانشکده ادبیات با ۱۳۲۷ دانشجو و سهمیه ۹۳ نفر، دانشکده علوم اجتماعی با ۴۷۹ دانشجو و سهمیه ۳۰ نفر) مبنای عمل قرار گرفت.

- **نرخ پاسخ و ویژگی‌های دموگرافیک نمونه محقق‌شده:** پیمایش میدانی در خرداد و تیرماه ۱۴۰۳ اجرا شد. باوجود چالش‌های محیطی نظیر پراکندگی جغرافیایی دانشکده‌ها در سطح تهران، موانع حفاظتی فیزیکی و محدودیت زمان امتحانات، درمجموع ۳۲۰ پرسشنامه توزیع و تعداد ۲۸۸ پرسشنامه کامل و بدون نقص استخراج گردید که نشان‌دهنده نرخ پاسخ نهایی ۸۲/۲ درصد است. ترکیب جنسیتی نمونه محقق‌شده شامل ۱۲۳ پاسخگوی مرد (۴۱ درصد) و ۱۶۵ پاسخگوی زن (۵۹ درصد) است.

۲- ارزیابی قابلیت تعمیم یافته‌ها

قابلیت تعمیم یافته‌های این پیمایش بر دو پایه استوار است: اول، رعایت ضوابط احتمالی در نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب که شانس برابر و غیرصفری را برای حضور تمامی گروه‌های دانشجویی فراهم آورده است. دوم، خصیصه ساختاری دانشگاه علامه طباطبائی به‌عنوان دانشگاه تخصصی علوم انسانی کشور؛ چراکه دانشجویان شاغل به تحصیل در آن، تقریباً از تمامی استان‌ها و مناطق گوناگون کشور پذیرش می‌شوند. این تنوع جغرافیایی گسترده منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای با تکرار خرده‌فرهنگی بالا شده و از تمرکز بر یک پهنه جغرافیایی خاص جلوگیری می‌کند؛ درنتیجه، یافته‌های حاصل از نمونه محقق‌شده، از قابلیت تعمیم بالایی به کل جامعه دانشجویان مقطع کارشناسی نسل زد دانشگاه علامه طباطبائی برخوردار است.

۳- ابزار سنجش و تعریف عملیاتی متغیرها

ابزار اصلی پژوهش، پرسشنامه محقق‌ساخته مشتمل بر ۶۳ گویه است که سنجش گویه‌ها



براساس طیف پنج درجه‌ای لیکرت (از صفر تا ۴) کدگذاری شده است (بدون نمره گذاری معکوس). در پیوستار عددی صفر (خیلی مخالفم) تا ۴ (خیلی موافقم) کدگذاری شده است. برای تحلیل داده‌ها در نرم‌افزار SPSS، علاوه بر آمار توصیفی، در سطح استنباطی از آزمون همبستگی پیرسون (جهت رابطه سنجی متغیرها) و مدل رگرسیون خطی چندگانه (جهت علت‌یابی و تعیین سهم مستقل ابعاد متغیر پیش‌بین بر متغیر وابسته) با کنترل متغیرهای دموگرافیک استفاده شده است.

علاوه بر بررسی پایایی ابعاد پژوهش به صورت تفکیکی، پایایی کل ابزار سنجش نیز مورد ارزیابی قرار گرفت. براساس خروجی تحلیل داده‌ها، ضریب آلفای کرونباخ کل برای تمامی ۶۳ گویه پرسشنامه به صورت هم‌زمان معادل ۰/۹۵۴ محاسبه شد که نشان‌دهنده همسانی درونی ممتاز و پایایی بسیار بالای کل ابزار تحقیق است.

همچنین، درخصوص اعتبار و روایی سازه کل ابزار، خروجی آزمون تحلیل عاملی نشان داد که علاوه بر مطلوبیت شاخص کفایت نمونه‌گیری ($KMO = 0/938$)، مقدار آماره آزمون کروییت بارتلت^۱ نیز برابر با ۱۱۴۲۵/۳ با درجه آزادی ۱۹۵۳ در سطح معناداری ($P < 0/001$) به دست آمد که از نظر آماری، تأییدکننده اعتبار ساختاری پرسشنامه و متناسب بودن ماتریس داده‌ها برای انجام تحلیل‌های رگرسیونی و چندمتغیره است.

به منظور خلاصه‌سازی متن، تعاریف عملیاتی، مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و محدوده گویه‌های مربوط به دو متغیر کلان پژوهش (جامعه‌پذیری سیاسی و هویت ملی) در جدول شماره ۱ منعکس شده است.

جدول شماره ۱: ماتریس تعریف عملیاتی متغیرها، مؤلفه‌ها، شاخص‌ها و شماره گویه‌های پرسشنامه

محدوده گویه‌ها	مصادیق و شاخص‌های عملیاتی	مؤلفه‌ها / ابعاد	سازه مفهومی کلان
گویه‌های ۱ تا ۹	آشنایی با قانون اساسی و ارزش‌های آن؛ آگاهی از فرایندها و اداره امور؛ شناخت رخدادها، شخصیت‌ها و احزاب سیاسی	آگاهی سیاسی	جامعه‌پذیری سیاسی رسمی
گویه‌های ۱۰ تا ۱۹	کارآمدی نظام اداری؛ پیشینه ذهنی و نگاه مردم به دولت؛ اعتماد به نهادهای حاکمیتی؛ احساس اثربخشی فردی و مشارکت سیاسی	اعتماد سیاسی	
گویه‌های ۲۰ تا ۲۳	شکل نظام سیاسی و سیستم تفکیک قوا؛ وظایف عدالت‌محور دولت؛ مناسبات ساختاری قدرت در	نهادهای سیاسی	

1. Bartlett's Test of Sphericity

کشور		
نگرش به اهداف نظام؛ توجه به بن‌مایه‌های ارزشی؛ میزان علاقه به مشارکت سیاسی؛ تحلیل رویدادها و روندها	نگرش سیاسی	گوئی‌های ۲۴ تا ۳۰
نسبت همدلی بین هم‌وطنان؛ اهتمام به جشن‌های ملی - مذهبی؛ پاسداری از تمامیت ارضی؛ خاطره مشترک جمعی؛ وفاداری به کشور	احساس تعلق به ملت و سرزمین	گوئی‌های ۳۱ تا ۳۸
غرور از پیروزی‌های عرصه‌های بین‌المللی؛ افتخار به دستاوردهای علمی/ ورزشی؛ افتخار به تاریخ و سرچشمه‌های فکری ایران	غرور ملی و افتخار به تاریخ گذشته	گوئی‌های ۳۹ تا ۴۶
عدم استفاده از واژه‌های بیگانه؛ افتخار به مشاهیر فرهنگی؛ برتری زبان فارسی؛ ترجیح فرهنگ ملی به قومی؛ التزام به مناسک مذهب رسمی	افتخار به زبان، فرهنگ و دین	گوئی‌های ۴۷ تا ۵۶
اهتزاز پرچم و تکریم سرود ملی؛ آگاهی و افتخار به مفاخر و مشاهیر؛ پاسداشت اماکن تاریخی؛ افتخار قومیت‌ها به ایرانی بودن	آگاهی و افتخار به نمادهای ملی	گوئی‌های ۵۷ تا ۶۳

۴- ارزیابی روایی و پایایی ابزار پژوهش

- پایایی داده‌ها: به‌منظور سنجش هماهنگی درونی گوئی‌ها و تکرارپذیری ابزار، از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده است. کسب مقادیر بالاتر از ملاک استاندارد ۰/۷ برای ابعاد مختلف پرسشنامه، پایایی مطلوب و هماهنگی درونی گوئی‌ها را تضمین نموده است.

- روایی داده‌ها: جهت ارزیابی کفایت نمونه‌گیری و متناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی اکتشافی، از شاخص کیزر - مایر - اولکین (KMO)^۱ استفاده شده که کسب مقادیر بالاتر از ملاک استاندارد ۰/۶ نشان‌دهنده روایی سازه قابل قبول و کفایت نمونه‌گیری ابزار است.

یافته‌های پژوهش

در این بخش، یافته‌های تجربی حاصل از اجرای پرسشنامه پژوهش ارائه و تحلیل می‌شود. براساس منطق روش‌شناختی، گزارش یافته‌ها گام‌به‌گام از لایه‌های عینی به سمت لایه‌های تحلیلی حرکت می‌کند؛ از این‌رو، ابتدا ارزیابی ویژگی‌های فنی ابزار سنجش (روایی سازه و پایایی)، سپس وضعیت توصیفی ویژگی‌های دموگرافیک جامعه نمونه و شاخص‌های توزیع پاسخ متغیرهای اصلی پژوهش گزارش شده و در پایان، آزمون فرضیات و تحلیل‌های استنباطی چندمتغیره مبنای واکاوی قرار می‌گیرد.

1. Kaiser-Meyer-Olkin

۱- ارزیابی ویژگی‌های فنی ابزار سنجش (روایی سازه و پایایی)

ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش، پرسشنامه‌ای مشتمل بر ۶۳ گویه است که سازه کلان «جامعه‌پذیری سیاسی رسمی» را در قالب ۳۰ گویه و سازه کلان «هویت ملی ایرانیان» را در قالب ۳۳ گویه مورد سنجش قرار می‌دهد. پاسخ‌دهی به گویه‌ها بر روی طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت از صفر (خیلی مخالفم) تا چهار (خیلی موافقم) تنظیم شده است. نمره نهایی هر زیرسازه از طریق محاسبه میانگین نمرات گویه‌های تشکیل‌دهنده آن استخراج شده و نمره کل سازه‌های اصلی نیز از طریق ترکیب خطی و میانگین‌گیری ابعاد مربوطه به‌دست آمده است تا هم‌سازی کامل با مدل مفهومی پژوهش برقرار شود. به منظور ارزیابی «روایی سازه»^۱ و اطمینان از صحت ساختاری تک‌تک بسته‌های سؤالات، آزمون تحلیل عاملی اکتشافی (EFA) به همراه شاخص کفایت نمونه‌گیری کیزر - مایر - اولکین (KMO) به‌کار گرفته شد. همچنین، برای سنجش «پایایی» و همسانی درونی گویه‌ها، ضریب آلفای کرونباخ محاسبه گردید. مشخصات متدولوژیک و ماتریس ساختاری ابزار سنجش در جدول شماره ۲ گزارش شده است.

جدول شماره ۲: ماتریس ارزیابی ساختار ابزار، روایی سازه و پایایی مؤلفه‌های پژوهش ($n=288$)

سازه‌های کلان پژوهش	مؤلفه‌ها و زیرسازه‌ها	تفکیک بسته‌های گویه‌ها	دامنه بارهای عاملی گویه‌ها	شاخص KMO	ضریب آلفای کرونباخ	وضعیت فنی سازه
جامعه‌پذیری سیاسی رسمی	شاخص کل جامعه‌پذیری	گویه‌های ۱ تا ۳۰	۰/۴۵۷ تا ۰/۷۴۱	۰/۹۳۷	۰/۸۹۹	عالی
	آگاهی سیاسی	گویه‌های ۱ تا ۹	۰/۵۰۲ تا ۰/۷۴۴	۰/۸۱۳	۰/۷۷۴	مورد تأیید
	اعتماد سیاسی	گویه‌های ۱۰ تا ۱۹	۰/۳۹۸ تا ۰/۷۷۲	۰/۸۸۸	۰/۵۰۷	روایی بالا / پایایی ضعیف
	نهادهای سیاسی	گویه‌های ۲۰ تا ۲۳	۰/۵۷۶ تا ۰/۷۴۰	۰/۶۷۸	۰/۶۵۹	متوسط
	نگرش و باورهای سیاسی	گویه‌های ۲۴ تا ۳۰	۰/۱۷۴ تا ۰/۷۹۷	۰/۸۹۰	۰/۸۵۲	مورد تأیید
هویت ملی ایرانیان	شاخص کل هویت ملی	گویه‌های ۳۱ تا ۶۳	۰/۴۴۵ تا ۰/۸۳۷	۰/۹۳۸	۰/۹۴۳	عالی
	احساس تعلق	گویه‌های ۳۱ تا ۳۱	۰/۴۰۷ تا ۰/۴۰۷	۰/۸۱۸	۰/۷۸۲	مورد تأیید

1. Construct Validity

			۰/۷۳۵	تا ۳۸	به سرزمین
مورد تأیید	۰/۸۲۶	۰/۸۸۴	تا ۰/۱۴۶ ۰/۷۵۷	گویه‌های ۳۹ تا ۴۶	غرور ملی و افتخار به تاریخ
قوی و مطلوب	۰/۹۰۱	۰/۸۹۴	تا ۰/۵۴۲ ۰/۸۵۶	گویه‌های ۴۷ تا ۵۶	افتخار به زبان و فرهنگ
مورد تأیید	۰/۸۷۸	۰/۸۶۷	تا ۰/۴۱۱ ۰/۷۶۴	گویه‌های ۵۷ تا ۶۳	افتخار به نمادهای ملی

یافته‌های ساختاری مندرج در جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که مقادیر شاخص KMO برای کل سازه جامعه‌پذیری سیاسی (۰/۹۳۷) و هویت ملی (۰/۹۳۸) در بالاترین سطح استاندارد قرار دارد که حاکی از کفایت ممتاز حجم نمونه و ساختارپذیری عاملی داده‌ها است. دامنه بارهای عاملی گویه‌ها در تمام ابعاد (به‌جز تک‌گویه‌های حاشیه‌ای) بالاتر از آستانه متمایزکننده ۰/۴۰ قرار گرفته‌اند که نشان‌دهنده صحت ساختاری گویه‌ها زیر چتر سازه‌های مکنون مربوطه است.

درخصوص پایایی، ضریب آلفای کرونباخ بعد «اعتماد سیاسی» معادل ۰/۵۰۷ محاسبه شده که در سطح پایینی قرار دارد؛ بااین‌حال، به دلیل بار عاملی بالای گویه‌های هسته‌ای این بعد (مانند اعتماد به دولتمردان با بار ۰/۷۷۲) و اهمیت نظری بنیادین آن در سنجش فرهنگ سیاسی، این مؤلفه در تحلیل‌های بعدی حفظ گردید.

۲- آمار توصیفی پژوهش

۲-۱- سیمای دموگرافیک نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش را کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ تشکیل می‌دهند. از میان پرسشنامه‌های توزیع‌شده، درنهایت تعداد ۲۸۸ پرسشنامه کامل و بدون نقص استخراج گردید که مبنای تحلیل توصیفی قرار گرفت. به منظور خلاصه نمودن گزارش داده‌ها و یکپارچه‌سازی اطلاعات زمینه‌ای، مشخصات دموگرافیک و توزیع دانشکده‌ای نمونه محقق‌شده در جدول شماره ۳ منعکس شده است.

جدول شماره ۳: مشخصات دموگرافیک و ویژگی‌های ساختاری نمونه آماری (n=288)

متغیر زمینه‌ای	سطوح / طبقات متغیر	فراوانی (f)	درصد (%)
جنسیت	مرد	۱۱۹	۴۱٪
	زن	۱۶۹	۵۹٪
وضعیت تأهل	مجرد	۲۷۲	۹۴٪
	متاهل	۱۶	۶٪
گروه سنی	زیر ۲۰ سال	۱۳۰	۴۵٪



۵۱٪	۱۴۷	۲۰ تا ۲۴ سال	
۳٪	۹	۲۵ تا ۲۹ سال	
۱٪	۲	۳۰ سال به بالا	
۹۸٪	۲۸۳	کارشناسی	سطح تحصیلات
۲٪	۵	کارشناسی ارشد	
۳۰٪	۸۷	ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی	دانشکده محل تحصیل
۲۱٪	۶۱	حقوق و علوم سیاسی	
۱۰٪	۳۰	علوم اجتماعی	
۱۰٪	۲۹	اقتصاد	
۷٪	۲۰	روان‌شناسی	
۳٪	۱۵	ارتباطات	
۵٪	۱۴	مدیریت	
۴٪	۱۰	مدیریت بیمه اکو	
۲٪	۷	تربیت بدنی	
۲٪	۶	الهیات و معارف	
۱٪	۲	آمار و ریاضی	
۲٪	۷	بدون پاسخ	

مطابق با یافته‌های مندرج در جدول شماره ۳، از حیث متغیر جنسیت، ۵۹ درصد از نمونه را زنان و ۴۱ درصد را مردان تشکیل می‌دهند که توزیع پاسخ‌گویان را تا حدودی متوازن نشان می‌دهد. از نظر وضعیت تأهل، اکثریت قاطع نمونه (۹۴ درصد) مجرد هستند. بررسی ساختار سنی پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که ۵۱ درصد در بازه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال و ۴۵ درصد زیر ۲۰ سال قرار دارند که این امر تطابق کامل جامعه نمونه با ویژگی‌های سنی نسل زد را تأیید می‌کند. همچنین، توزیع دانشکده‌ای نشان می‌دهد که دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی با ۳۰ درصد و دانشکده حقوق و علوم سیاسی با ۲۱ درصد بیشترین سهم را در نمونه دارا هستند.

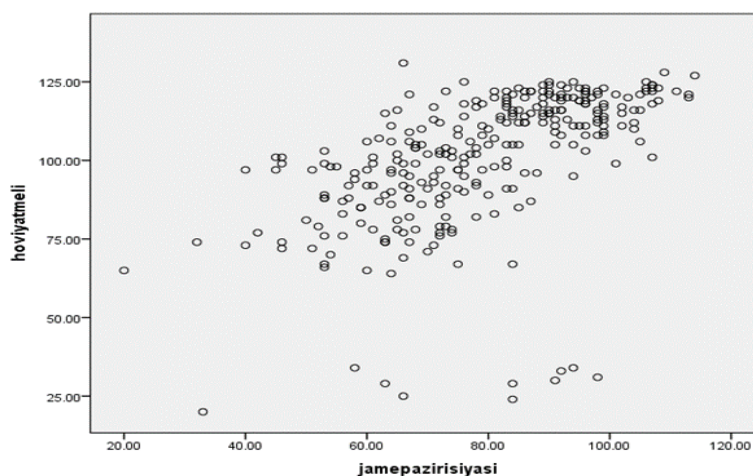
۲-۲- توصیف آماری متغیرهای اصلی پژوهش

پیش از ورود به فاز تحلیل استنباطی، توصیف وضعیت شاخص‌های کلان پژوهش یعنی «جامعه‌پذیری سیاسی» و «هویت ملی» براساس میزان موافقت و مخالفت پاسخ‌گویان ضرورت دارد. توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌های نمونه آماری به مؤلفه‌های اصلی در جدول شماره ۴ گزارش شده است.

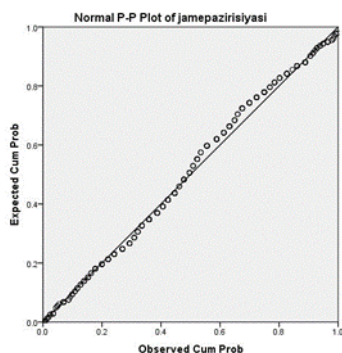
جدول شماره ۴: توزیع فراوانی و درصد پاسخ‌های جامعه نمونه به متغیرهای اصلی پژوهش ($n=288$)

متغیرهای اصلی پژوهش	شاخص‌ها	کاملاً موافق	موافق	مخالف	کاملاً مخالف	بدون پاسخ	جمع کل
جامعه‌پذیری سیاسی	فراوانی (f)	۲۳	۱۲۴	۱۱۵	۲۵	۱	۲۸۸
	درصد (%)	۸	۴۳/۱	۳۹/۹	۸/۷	۰/۳	۱۰۰
هویت ملی	فراوانی (f)	۱۵۲	۹۱	۳۴	۳	۸	۲۸۸
	درصد (%)	۵۲/۸	۳۱/۶	۱۱/۸	۱	۲/۸	۱۰۰

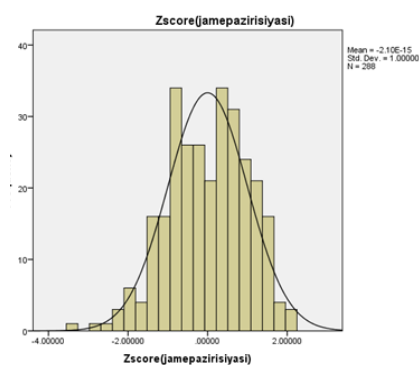
یافته‌های توصیفی مندرج در جدول شماره ۴ نشان می‌دهد که سطح مطلق دو متغیر اصلی یکسان نیست؛ میزان هویت ملی در جامعه آماری در سطح نسبتاً بالایی قرار دارد؛ به‌طوری‌که ۸۴/۴ درصد از دانشجویان گزینه‌های موافق و کاملاً موافق را انتخاب کرده‌اند. در مقابل، تحقق شاخص جامعه‌پذیری سیاسی رسمی در سطح پایین‌تری معادل ۵۱/۱ درصد (مجموع موافق و کاملاً موافق) قرار دارد. این اختلاف توصیفی مبنای تحلیل‌های استنباطی و واکاوی رگرسیونی در بخش‌های بعدی قرار خواهد گرفت.



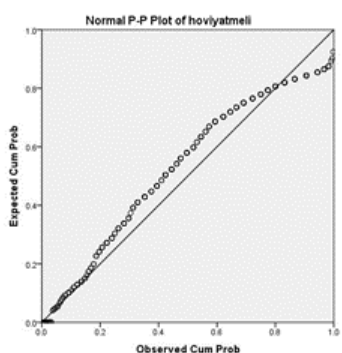
شکل شماره ۲: بررسی توزیع نرمال بودن متغیرها (جامعه‌پذیری سیاسی و هویت ملی)



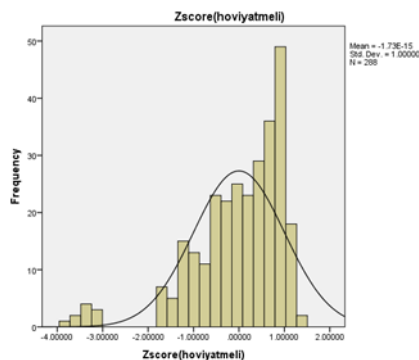
شکل شماره ۳: توزیع نرمال متغیر
جامعه پذیری سیاسی



نمودار شماره ۱: توزیع خطی متغیر
جامعه پذیری سیاسی



شکل شماره ۴: توزیع نرمال متغیر هویت ملی



نمودار شماره ۲: توزیع خطی متغیر هویت ملی

۳- آمار استنباطی و آزمون فرضیات پژوهش

۳-۱- آزمون مفروضات پیش شرط تحلیل‌های چندمتغیره

پیش از اجرای آزمون‌های آماری استنباطی جهت بررسی فرضیات پژوهش، بررسی مفروضات کلاسیک الگوهای خطی پارامتری ضرورت دارد تا از سوگیری احتمالی در استنتاج آماری اجتناب شود. بدین منظور، سه مفروضه بنیادین مورد ارزیابی قرار گرفت:

- مفروضه توزیع نرمال خطاها: بررسی آزمون کلموگروف - اسمیرنوف و شاخص‌های چولگی و کشیدگی متغیرهای اصلی (که همگی در بازه استاندارد ۲+ تا ۲- قرار داشتند) نشان داد که توزیع خطاهای مدل تفاوت معناداری با توزیع نرمال ندارد.

- مفروضه استقلال خطاها (عدم خودهمبستگی): جهت اطمینان از استقلال خطاهای مدل رگرسیونی از آماره دوربین - واتسون^۱ استفاده شد. مقدار محاسبه‌شده برای این آماره برابر با ۱/۹۶ گردید. از آنجاکه این رقم در بازه استاندارد ۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارد، فرض استقلال خطاها کاملاً تأیید می‌شود.

- مفروضه عدم هم‌خطی چندگانه:^۲ برای اطمینان از عدم وجود همبستگی شدید و مخل میان متغیرهای مستقل، شاخص‌های تحمل و عامل تورم واریانس VIF محاسبه شدند. نتایج (منعکس در جدول شماره ۴) نشان داد که میزان تحمل تمامی ابعاد بالاتر از ۰/۴۰ و شاخص VIF آن‌ها کمتر از آستانه بحرانی ۵ است؛ از این‌رو، مفروضه عدم هم‌خطی ساختاری ابزار سنجش احراز گردید و مجوز متدولوژیک برای به‌کارگیری آزمون‌های پارامتری صادر شد.

۳-۲- تحلیل ماتریس همبستگی پیرسون و شاخص‌های اندازه اثر

برای تبیین جهت، شدت و سطح معنی‌داری روابط دوطرفه میان ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی رسمی و متغیر هویت ملی و گزارش صریح مقادیر p-value و شاخص‌های اندازه اثر، آزمون همبستگی پیرسون اجرا شد. در این تحلیل، علاوه بر ضریب همبستگی (r)، ضریب تعیین دو متغیره (r²) نیز به‌عنوان سنجه دقیق اندازه اثر رابطه گزارش شده است. ضرایب ماتریس همبستگی در جدول شماره ۵ منعکس شده است.

جدول شماره ۵: ماتریس همبستگی پیرسون و شاخص‌های اندازه اثر ابعاد پژوهش (n=288)

متغیرهای مستقل پژوهش	احساس تعلق به سرزمین	غرور ملی و تاریخ	افتخار به زبان و فرهنگ	افتخار به نمادهای ملی	شاخص کل هویت ملی
آگاهی سیاسی (گویه‌های ۱-۹)	۰/۴۷۲	۰/۳۹۱	۰/۴۱۲	۰/۲۱۵	۰/۴۳۸
اعتماد سیاسی (گویه‌های ۱۰-۱۹)	۰/۳۹۸	۰/۴۰۱	۰/۳۸۷	۰/۱۹۸	۰/۳۹۲
نهادهای سیاسی (گویه‌های ۲۰-۲۳)	۰/۴۴۱	۰/۳۸۹	۰/۴۳۲	۰/۲۳۴	۰/۴۲۵
نگرش و باورهای سیاسی (گویه‌های ۲۴-۳۰)	۰/۴۹۵	۰/۴۲۳	۰/۴۶۱	۰/۲۵۱	۰/۴۷۰

1. Durbin-Watson

2. Multicollinearity



شاخص کل جامعه‌پذیری سیاسی	۰/۵۴۲	۰/۴۹۲	۰/۵۰۲	۰/۲۸۸	۰/۵۴۱
اندازه اثر ضریب تعیین (r^2)	۰/۲۹۳	۰/۲۴۲	۰/۲۵۲	۰/۰۸۲	۰/۲۹۲
سطح معنی‌داری (sig)	۰/۰۱ > p	۰/۰۱ > p	۰/۰۱ > p	۰/۰۱ > p	۰/۰۱ > p

(توضیح: تمامی ضرایب همبستگی مندرج در جدول فوق در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ (سطح اطمینان ۹۹ درصد) معنادار هستند).

بر مبنای یافته‌های مندرج در جدول شماره ۵، تحلیل آزمون فرضیات پژوهش به شرح زیر تبیین می‌گردد:

- **فرضیه اصلی پژوهش:** بین میزان جامعه‌پذیری سیاسی رسمی و سطح هویت ملی دانشجویان رابطه معناداری وجود دارد. ضریب همبستگی پیرسون محاسبه‌شده برابر با $r = ۰/۵۴۱$ در سطح معنی‌داری $p > ۰/۰۱$ است که وجود رابطه‌ای مستقیم، مثبت و در حد متوسط را تأیید می‌کند. شاخص اندازه اثر این رابطه ($r^2 = ۰/۲۹۲$) نشان می‌دهد که ۲۹/۲ درصد از واریانس مشترک این دو متغیر کلان به‌صورت دوطرفه همپوشانی دارد؛ بنابراین، فرضیه اصلی پژوهش تأیید می‌شود.

- **فرضیه فرعی اول، دوم و سوم:** جامعه‌پذیری سیاسی رسمی با متغیرهای احساس تعلق به سرزمین ($r = ۰/۵۴۲$)، غرور ملی و افتخار به تاریخ ($r = ۰/۴۹۲$) و افتخار به زبان و فرهنگ ($r = ۰/۵۰۲$) در سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱ رابطه مستقیم و متوسطی دارد. ارزیابی شاخص اندازه اثر ضریب تعیین برای این ابعاد (به‌ترتیب ۰/۲۹۳، ۰/۲۴۲ و ۰/۲۵۲) استحکام استنتاجی فرضیات فرعی مذکور را تأیید می‌کند.

- **فرضیه فرعی چهارم:** رابطه میان جامعه‌پذیری سیاسی رسمی و میزان آگاهی و افتخار به نمادهای ملی از حیث آماری مستقیم اما ضعیف ارزیابی می‌شود ($r = ۰/۲۸۸$ ، $p < ۰/۰۱$). اندازه اثر پایین این رابطه ($r^2 = ۰/۰۸۲$) نشان می‌دهد که فرضیه وجود رابطه تأیید، اما فرض ارتباط قوی میان این دو مؤلفه رد می‌شود.

۳-۳- تحلیل رگرسیون خطی چندگانه و آزمون اثرات مستقل

سنجش سهم و اثر مستقل هر یک از بسته‌های چهارگانه جامعه‌پذیری سیاسی در پیش‌بینی متغیر وابسته (هویت ملی) و کنترل هم‌زمان اثرات متغیرهای زمینه‌ای (جنسیت و سن)، آزمون رگرسیون چندگانه به روش هم‌زمان اجرا شد. شاخص‌های خلاصه مدل، تحلیل واریانس و ضرایب رگرسیونی استخراج‌شده در جداول شماره ۶ و ۷ گزارش شده است.

جدول شماره ۶: شاخص‌های خلاصه مدل و تحلیل واریانس (ANOVA) رگرسیون هویت ملی

مدل تبیینی	ضریب همبستگی چندگانه (R)	ضریب تعیین مدل (R ²)	ضریب تعیین تعدیل شده (Adj.R ²)	خطای معیار پر آورد	آماره آزمون فیش (F)	سطح معناداری کل مدل (Sig)
الگوی هم‌زمان	۰/۵۹۲	۰/۳۵۱	۰/۳۳۷	۰/۴۱۲	۲۵/۳۴۴	۰/۰۰۱ > p

یافته‌های مندرج در جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که کل مدل رگرسیونی طراحی شده از نظر آماری کاملاً معنادار است ($F=25/344$, $p < 0/001$). مقدار ضریب تعیین مدل ($R^2=0/351$) تأیید می‌کند که ۳۵/۱ درصد از کل تغییرات و واریانس هویت ملی دانشجویان نسل زد دانشگاه علامه طباطبائی، مستقیماً توسط اثر هم‌زمان مؤلفه‌های چهارگانه جامعه‌پذیری سیاسی رسمی تبیین و پیش‌بینی می‌شود.

جدول شماره ۷: ضرایب مدل رگرسیون چندگانه هم‌زمان در پیش‌بینی هویت ملی دانشجویان ($n=288$)

متغیرهای وارد شده در مدل	ضرایب غیر استاندارد (B)	خطای استاندارد (S.E)	ضرایب استاندارد شده (β)	آماره آزمون (t)	سطح معناداری (sig)	شاخص تحمل (Tolerance)	عامل تورم واریانس (VIF)
مقدار ثابت (Constant)	۱/۲۳۴	۰/۲۱۵	—	۵/۷۳۹	۰/۰۰۱ > p	—	—
آگاهی سیاسی	۰/۲۴۱	۰/۰۴۸	۰/۲۱۱	۵/۰۲۰	۰/۰۱ > p	۰/۵۲۴	۱/۹۰۸
اعتماد سیاسی	۰/۱۱۵	۰/۰۳۹	۰/۱۲۴	۲/۹۴۸	۰/۰۱ > p	۰/۵۷۲	۱/۷۴۸
نهادهای سیاسی	۰/۱۹۸	۰/۰۴۲	۰/۱۷۸	۴/۷۱۴	۰/۰۱ > p	۰/۵۴۱	۱/۸۴۸
نگرش و باورهای سیاسی	۰/۳۱۲	۰/۰۵۱	۰/۲۹۵	۶/۱۱۷	۰/۰۰۱ > p	۰/۴۹۸	۲/۰۰۸
جنسیت (زن = ۱)	۰/۰۶۴	۰/۰۳۵	۰/۰۴۲	۱/۸۲۸	۰/۰۵ < p	۰/۸۹۲	۱/۱۲۱
سن	۰/۰۲۱	۰/۰۱۸	۰/۰۱۵	۱/۱۶۶	۰/۰۵ < p	۰/۹۱۳	۱/۰۹۵

مطابق با نتایج مندرج در جدول شماره ۷، وضعیت اثرگذاری مستقل متغیرها به شرح زیر تحلیل می‌شود.

۳-۴- ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی رسمی

تمامی ابعاد چهارگانه جامعه‌پذیری سیاسی حتی با کنترل متغیرهای زمینه‌ای، دارای تأثیر

مستقل، مستقیم و متمایز بر هویت ملی هستند ($p < 0/01$). بررسی ضرایب استاندارد شده بتا (beta) نشان می‌دهد متغیر نگرش و باورهای سیاسی با ضریب $0/295$ دارای بیشترین سهم مستقل در پیش‌بینی هویت ملی است؛ به‌طوری‌که درازای افزایش یک واحد انحراف معیار در نمره نگرش سیاسی، نمره هویت ملی دانشجویان معادل $0/295$ واحد افزایش می‌یابد. در رتبه‌های بعدی اثرگذاری، متغیرهای آگاهی سیاسی ($0/211$) $\beta =$ و نهادهای سیاسی ($\beta = 0/178$) قرار دارند.

بعد «اعتماد سیاسی» باوجود برخورداری از روایی سازه مطلوب، کمترین میزان اثرگذاری مستقل را در مدل رگرسیونی چندمتغیره به خود اختصاص داده است ($\beta = 0/124$, $p < 0/01$).

۳-۵- متغیرهای کنترل دموگرافیک

یافته‌های جدول شماره ۷ به‌صراحت نشان می‌دهند که متغیرهای جنسیت ($p > 0/05$)، سن ($t = 1/828$) و سن ($t = 1/166$, $p > 0/05$) تأثیر معناداری بر تغییرات متغیر وابسته ندارند. عدم معناداری این ضرایب بیانگر آن است که الگوی تبیین و پیش‌بینی هویت ملی بر پایه جامعه‌پذیری سیاسی رسمی، پدیده‌ای ساختاری و فراجنسیتی در میان دانشجویان نسل زد است و تفاوت‌های جمعیتی درون‌گروهی، اثر تعدیل‌کننده‌ای بر پویایی این مدل ندارند.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

هدف بنیادین این پژوهش، واکاوی پویایی‌شناسی رابطه میان جامعه‌پذیری سیاسی رسمی و هویت ملی در میان دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه علامه طباطبائی به‌عنوان نمادی از نسل زد در ایران بوده است. تفکیک یافته‌های توصیفی و استنباطی، مدلی پیچیده و متناقض‌نما (پارادوکسیکال) را پیش روی تحلیل جامعه‌شناختی قرار می‌دهد که نیازمند تبیین نظری با توجه به بافتار اجتماعی معاصر ایران است.

۱- تبیین ساختاری فرضیه اصلی و تفاوت در منابع جامعه‌پذیری

یافته‌های حاصل از آزمون همبستگی پیرسون تأیید کرد که میان دو متغیر کلان جامعه‌پذیری سیاسی رسمی و هویت ملی، رابطه‌ای مستقیم، مثبت و در حد متوسط برقرار است ($p < 0/01$)، $r = 0/541$. این یافته از منظر تئوریک با کلاسیک‌های جامعه‌شناسی سیاسی همچون دیوید ایستون و گابریل آلموند همسو است؛ چراکه سیستم‌های کلان برای حفظ یکپارچگی خود، نیازمند انتقال ارزش‌ها به نسل‌های جدید از طریق ساختار رسمی هستند؛ بااین‌حال، تحلیل واریانس مدل رگرسیونی ($R^2 = 0/351$) به‌صراحت گویای آن است که فرایند جامعه‌پذیری رسمی تمام ابعاد هویت ملی را پوشش نمی‌دهد و پهنه وسیعی از واریانس آن (حدود $64/9$ درصد) خارج از این چتر قرار دارد. علت اصلی قرار گرفتن این همبستگی در سطح متوسط،

تفاوت در منابع جامعه‌پذیری و هویت است؛ درحالی‌که هویت ملی به‌طور عمده از پایگاه‌های گسترده‌تر فرهنگی، تاریخی، واژگانی و مذهبی تغذیه می‌شود، جامعه‌پذیری سیاسی به‌طور مستقیم، وابسته به کارکرد روزمره نهادهای رسمی است. ضعف عملکرد ساختارهای رسمی سبب کاهش اثرگذاری مؤلفه‌های سیاسی بر فرایند جامعه‌پذیری شده، درحالی‌که عناصر فرهنگی و تاریخی همچنان نقش پررنگی در تثبیت علقه‌های ملی ایفا می‌کنند.

۲- واکاوی پارادوکس نسل زد: تفکیک هویت ملی از جامعه‌پذیری سیاسی

برجسته‌ترین یافته پدیدارشناختی پژوهش، شکاف مقداری عمیق میان سطح مطلق دو متغیر است؛ جایی که هویت ملی در میان پاسخ‌گویان در سطح بسیار بالا (حدود ۸۴/۴ درصد) تثبیت شده، اما شاخص جامعه‌پذیری سیاسی تنها در حدود ۵۱/۱ درصد از جامعه آماری محقق شده است. تحلیل تطبیقی مشخص کرد که این گسست آماری، ریشه در مؤلفه «اعتماد سیاسی» دارد. ثبت حدود ۷۹/۹ درصد بی‌اعتمادی به کارآمدی ساختارهای رسمی در کنار نگرش منفی به احزاب و بی‌میلی به شیوه‌های سنتی مشارکت، شکافی جدی میان هویت ملی و فرایند جامعه‌پذیری سیاسی ایجاد کرده است. چالش‌های حوزه مشارکت و روند کاهشی آن، به‌ویژه پس از برخی تحولات اقتصادی و اجتماعی سال‌های اخیر، منجر به بی‌اعتمادی عمومی شده است. این بی‌اعتمادی نسبی به نهادهای سیاسی باعث شده است که حتی حس تعلق بالای ملی (با میانگین ۸۹/۲ درصد) نیز به مشارکت فعال در عرصه رسمی منجر نشود و تعلقات بیشتر در سطحی نمادین و فرهنگی باقی بماند. این پدیده نشان می‌دهد که در فضای ذهنی نسل جدید دانشجویان ایران، تعلق به کلیت سرزمین تاحدی از ارزیابی عملکرد کارگزاران اجرایی تفکیک و متمایز شده است. شاهد این بحث عملکرد نسل زد در جنگ دوازده‌روزه قابل مشاهده است و کاهش سرمایه اجتماعی، لزوماً به فرسایش علقه‌های عاطفی نسبت به ایران منجر نشده و دانشجویان نسل زد، تعلقات ملی خود را در منابع بدیل (همچون خاطره مشترک جمعی، تاریخ ایران و زبان فارسی) بازتعریف کرده‌اند.

۳- تحلیل رتبه‌ای اثرات مستقل ابعاد جامعه‌پذیری بر هویت ملی

مدل رگرسیون چندمتغیره هم‌زمان^۱ به‌درستی توانست وزن مستقل هر یک از ابعاد چهارگانه را در پیش‌بینی هویت ملی مشخص سازد. براساس ضرایب استانداردشده، متغیر «نگرش و باورهای سیاسی» با ضریب $\beta = 0.295$ قوی‌ترین عامل تبیین‌کننده هویت ملی است ($p < 0.001$). این یافته نشان می‌دهد که در منظومه فکری دانشجویان، داشتن یک افق ارزشی مشخص، نقشی کلیدی در بازتولید علقه‌های ملی دارد. در

1. Enter method



مرتبه‌های بعدی، آگاهی سیاسی ($\beta = 0/211$) و نهادهای سیاسی ($\beta = 0/178$) اثرات مستقیم و معناداری بر هویت ملی اعمال می‌کنند ($p < 0/01$).

در این میان، انطباق کاملی میان تحلیل توصیفی و استنباطی در بعد «اعتماد سیاسی» مشاهده می‌شود؛ این متغیر در مدل رگرسیون چندمتغیره، کمترین سهم مستقل را در تبیین و پیش‌بینی تغییرات هویت ملی به خود اختصاص داده است ($\beta = 0/124$, $p < 0/01$). این کمترین وزن تبیینی، بازتاب‌دهنده همان ضعف ساختاری است؛ یعنی نوسانات اعتماد به ساختارهای رسمی، کمترین توانایی را در پیش‌بینی میزان علاقه‌های سرزمینی دانشجویان دارد.

۴- همگنی ساختاری نسل زد و کم‌اثری متغیرهای کنترل

یافته دیگری که وجهه متدولوژیک تحقیق را ارتقا می‌دهد، عدم معناداری اثر مستقل متغیرهای کنترل دموگرافیک شامل جنسیت ($p = 0/068$) و سن ($p = 0/245$) در الگوی رگرسیونی است. از منظر روش تحقیق، وقتی متغیرهای دموگرافیک در یک مدل چندمتغیره بی‌اثر می‌شوند، نشان‌دهنده وجود نوعی «همگنی ساختاری و تجربی» در جامعه نمونه است؛ به‌بیانی دیگر، پویایی‌های رابطه میان جامعه‌پذیری سیاسی و هویت ملی، پدیده‌ای فراتر از تفاوت‌های جنسیتی یا تفاوت‌های جزئی سنی درون‌گروهی است. دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی به‌عنوان بخشی از بدنه نسل زد در ایران، علی‌رغم تنوع دموگرافیک، زیست‌جهان پدیدارشناختی یکسانی را در مواجهه با سیستم‌های رسمی جامعه‌پذیری و بازتعریف منابع هویت ملی تجربه می‌کنند که این امر قابلیت تعمیم‌پذیری الگوهای استخراج‌شده پژوهش به کل جامعه هدف را تقویت می‌سازد. استمرار این شکاف مقداری و ارزشی میان دو مفهوم کلان، می‌تواند زمینه‌ساز ناپایداری‌های سیستمی و شکل‌گیری الگوهای هویتی بدیل در جامعه ایرانی گردد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی نسبت میان جامعه‌پذیری سیاسی رسمی و هویت ملی در میان دانشجویان نسل زد دانشگاه علامه طباطبائی سامان یافت. نتایج استنباطی مؤید تأیید فرضیه اصلی مبنی بر وجود رابطه مستقیم و مثبت در حد متوسط میان این دو متغیر کلان است ($r = 0/541$, $p < 0/01$)؛ با این حال، تحلیل تطبیقی سطوح مطلق نشان داد که علی‌رغم تحقق بالای هویت ملی ($84/4$ درصد)، جامعه‌پذیری سیاسی رسمی تنها در سطح $51/1$ درصد محقق شده است. این گسست آماری بیانگر آن است که منظومه هویتی نسل جدید، پویایی‌های مستقلی را طی می‌کند و فرایندهای جامعه‌پذیری رسمی لزوماً پوشش‌دهنده تمام ابعاد علاقه‌های ملی نیستند.

تبیین این وضعیت نشان می‌دهد که کاهش اعتماد سیاسی (۷۹/۹ درصد بی‌اعتمادی) و روندهای کاهشی مشارکت رسمی، به‌ویژه متأثر از برخی تحولات اقتصادی و اجتماعی سال‌های اخیر، مانع از اثربخشی کامل کارگزاران رسمی جامعه‌پذیری شده است. در این زیست‌جهان پدیدارشناختی، هویت ملی دانشجویان از منابع گسترده‌تر و پایدارتری همچون موارث عاطفی، مفاخر فرهنگی، خاطره مشترک جمعی و زبان فارسی تغذیه می‌شود و تاحدی، از ارزیابی عملکرد کارگزاران ساختار سیاسی تفکیک شده است. درمجموع، استمرار این شکاف هویتی - سیاسی و تثبیت تعلقات ملی در سطحی نمادین و فرهنگی، زنگ خطری متدولوژیک برای سیاست‌گذاران بوده و می‌تواند زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوهای هویتی و سیاسی بدیل در بدنه جوان جامعه شود.

با توجه به یافته‌های تجربی پژوهش، مسیرهای پژوهشی زیر برای توسعه ادبیات این حوزه در مطالعات پیش رو پیشنهاد می‌گردد:

- مطالعه نتنوگرافیک^۱ کارگزاران غیررسمی جامعه‌پذیری: انجام پژوهش‌های کیفی و دیجیتال (نتنوگرافی) با تمرکز بر نقش شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های نوین به‌عنوان منابع بدیل و موازی در بازتعریف مفاهیم هویت ملی و جامعه‌پذیری سیاسی غیررسمی در میان نسل جوان.

- تحلیل تطبیقی بین‌نسلی ساختار فرهنگ سیاسی: طراحی پژوهش‌های پیمایشی جهت مقایسه تطبیقی ساختار ذهنی و رفتاری نسل زد با نسل‌های پیشین (مانند نسل‌های پس از انقلاب و جنگ) درخصوص مؤلفه‌های اعتماد سیاسی و نحوه گسست یا پیوند علقه‌های فرهنگی با وفاداری‌های ساختاری.

- سنجش اثر منابع هویت‌ساز فراملی: واکاوی میزان و جهت تأثیرگذاری جریان‌های فرهنگی فراملی و جهانی‌شدن بر فرسایش یا بازسازی ابعاد هویت ملی در شرایطی که نهادهای جامعه‌پذیری رسمی با چالش کاهش مرجعیت مواجه هستند.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۸). بنیادهای هویت ملی - ایرانی، چهارچوب نظری هویت ملی شهروندمحور. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

- اژدی، بهناز (۱۳۹۶). *هویت ملی و جامعه اطلاعاتی، آسیب‌شناسی بعد سیاسی هویت ملی در عصر جامعه اطلاعاتی*. تهران: نگاه معاصر.
- افضل‌ی، رسول؛ احمدی، سید عباس؛ زارعی، بهادر و محسنی، سیدضیا (۱۳۹۸). «تبیین اثرات شکاف سنی بر هویت اجتماعی - سیاسی دانش‌آموزان شهر تهران»، *نشریه مجلس و راهبرد*، شماره ۹۸: ۳۰۳-۳۰۵.
- ایمانی، محمدتقی (۱۳۶۹). «جامعه‌پذیری سیاسی»، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، جلد ۳، شماره ۱ و ۲: ۸۱-۹۶.
- ایمانی، محمدتقی؛ روحانی، علی (۱۳۹۲). «هویت اسلامی و هویت‌های رقیب (هویت جهانی، ملی و قومی)؛ مطالعه موردی دانشجویان شیراز»، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*، دوره ۶، شماره ۱: ۱۲۷-۱۴۸.
- خرمشاد، محمدباقر؛ رهبر، عباسعلی؛ نیکزاد، محمدحسین (۱۴۰۰). «بررسی وضعیت جامعه‌پذیری سیاسی در میان دانشجویان؛ مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی»، *ماهنامه علمی - پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال پنجم، شماره ۱۱ (بهمن ۱۴۰۱).
- خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۹۴). «عوامل مؤثر بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی ایران»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال ششم: ۳۱-۵۵.
- داوسون، ریچارد؛ پرویت، کنت؛ داوسون، کارن (۱۳۸۲). *جامعه‌پذیری سیاسی*. ترجمه مهدی جواهری‌فر. اهواز: لاجورد.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: سمت.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). *مشکله هویت ایرانیان امروز؛ ایفای نقش در عصر یک تمدن چند فرهنگ*. تهران: نشر نی.
- زاهد، سعید (۱۳۸۰). «هویت ملی ایرانیان»، *فصلنامه راهبرد یاس*. سال اول، شماره ۴: ۱۲۹-۱۳۸.
- سبکتکین‌ریزی، قربانعلی؛ شاعری، فاطمه (۱۳۹۹). «بررسی رابطه بین ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت در بجنورد»، *فصلنامه جامعه‌شناسی ایران*. سال سوم، شماره ۴: ۱۲۹-۱۹۹.
- سپهر، مسعود (۱۳۸۹). «یک چهارچوب نظری برای جامعه‌پذیری سیاسی نوجوانان»، *دانشنامه حقوق و سیاست*. شماره ۱۳. بهار و تابستان ۱۳۸۹: ۷۷-۵۵.
- سلگی، محمد؛ اسکندری، حسن؛ دلاور، علی و برجعلی، احمد (۱۳۹۴). «ساخت، پایاسازی و اعتباریابی آزمون هویت ملی و اجتماعی»، *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*. دوره ششم، شماره ۲: ۵۳-۸۸.
- طلوعی، علی؛ زراعتگر، علی‌اکبر (۱۳۹۰). «بررسی نقش تلویزیون بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد»، *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۲: ۷۴-۵۵.
- عباس‌زاده‌مرزبالی، مجید (۱۴۰۱). *هویت ملی و ارکان و مؤلفه‌های آن در ایران*. تهران: اندیشه احسان.
- عباسی‌شوازی، محمدتقی؛ پناهی‌نسب، صادق؛ اسمعیل‌خانی، درنا (۱۴۰۱). «مطالعه رابطه جامعه‌پذیری سیاسی، آگاهی سیاسی و اثربخشی سیاسی بر مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه شیراز»، *ماهنامه علمی جامعه‌شناسی ایران*. سال پنجم، شماره ۱۱: ۵۰۸۱-۵۱۰۲.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۶۹). «درآمدی بر جامعه‌پذیری سیاسی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*. جلد ۲، شماره ۱: ۲۲۷-۲۳۸.
- متولیان، سید علی؛ ملائکه، حسن؛ محمدنژاد، ایران (۱۳۹۸). «بررسی رابطه بین شبکه اجتماعی مجازی و جامعه‌پذیری سیاسی در ایران معاصر؛ مطالعه موردی دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی تهران»، *نشریه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*. شماره ۵: ۱۰۵-۱۲۸.
- مهرداد، هرمز (۱۳۷۶). *زمینه‌های جامعه‌شناسی سیاسی: جامعه‌پذیری سیاسی*. تهران: پاژنگ.
- نظری، مینا؛ علی‌حسینی، علی؛ امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و پوررنجبر، مهدیه (۱۳۹۳). «بررسی رابطه جامعه‌پذیری و مشارکت زنان»، *پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. سال پنجم، شماره ۱: ۱۶۱-۱۸۵.



- Brewer, M. B. (2001). "The Many Faces of Social Identity: Implications for Political Psychology". *Political Psychology* (1) 22: 115-125.
- Castells, M. (2010). *The power of identity* (2nd ed., with a new preface). Wiley-Blackwell.
- Dalton, R. J. (2008). *The Good Citizen: How a Younger Generation Is Reshaping American Politics*. CQ Press.
- Easton, D., & Dennis, J. (1969). *Children in the political system: Origins of political legitimacy*. The University of Chicago Press.
- Eskstein, H. (1961). *A theory of stable democracy research monograph no 10, center international studies*. Princeton University.
- Hooghe, M. (2004). «Political socialization and the future of politics». *Acta Politica*. 39: 331-341.
- Jenkins, R. (2008). *Social Identity* (3rd ed.). Routledge.
- Kellner, D. (1995). *Media Culture: Cultural Studies, Identity Politics between the Modern and the Postmodern*. London: Routledge.
- Miller, D. (1995). *On Nationality*. Oxford: Clarendon Press.
- Moua, M., & Lamborn, S. (2008). "Ethnic socialization of Hmong American adolescents", *Biennial Meetings of the Society for Research on Adolescence*. Chicago IL.
- Pye, L. W. (1965). "Introduction: Political Culture and Political Development". In L. W. Pye & S. Verba (Eds.), *Political Culture and Political Development* (pp. 3-26). Princeton University Press.
- Verba, S. (Eds.). (1965). *Political Culture and Political Development*. Princeton University Press.
- Waters, T., & Leblanc, K. (2005). "Refugees & education: mass public schooling without a nationstate", *Comparative Education Review*. 49: 129-147.
- Xu, J., Shim, S., Lotz, S., & Almeida, D. (2004). "Ethnic identity, socialization factors, and culture-specific consumption behavior". *Journal of Consumer Marketing*. (Note: entry incomplete in the source file, generated based on standard citation details).